



سید محمد رضا ابن الرسول*

نقدی بر برنامه درسهای عربی پایه رشته الهیات

چکیده

در مقاله‌ای که پیش رو دارید، برنامه دروس پایه عربی رشته الهیات به نقد و بررسی گذاشته شده است. نگارنده پس از مقدمه به مقایسه میان برنامه جدید و قدیم پرداخته و سپس برنامه جدید ابلاغی از سوی شورایی عالی برنامه‌ریزی وزارت فرهنگ و آموزش عالی را هم از نظر شکلی و هم محتوایی بتفصیل مورد تأمل قرار داده است و در جای جای کلام ضمن اینکه کاستیها و نابسامانیها و اشفتگیها را متعرض می‌شود، پیشنهادهایی را تصریحاً و یا تلویحاً ارائه می‌نماید. باشد که کمیته‌های برنامه‌ریزی به بازبینی و اصلاح ساختار دروس پایه رشته الهیات همتی دوباره بگمارند. ضمناً موضوع و روش مقاله به‌طور طبیعی ایجاب می‌کند که پی‌نوشت و منابع خاصی نداشته باشد.

مقدمه

پیشنهادها و توصیه‌هایی بنوازد.

می‌دانیم در مجموع درسهای رشته الهیات، سهم قابل ملاحظه‌ای (نزدیک $\frac{1}{3}$) از آن درسهای عربی است؛ به عبارت دیگر دو نیمسال هر دانشجو، به آموختن این دروس می‌گذرد. البته هر چند این آموزه‌ها جنبه آلی و ابزاری دارد و به‌هیچ روی به عنوان هدف به آنها نگاه نمی‌شود ولی ضرورت پرداختن به متن «قرآن» و «روایات» و انبوه معارف دینی که با فاصله‌های متفاوت و از زوایای گوناگون به دور این دو محور گردیده و خودنمایی کرده‌اند، مآلاً به ضرورت مضاعف توجه و اهتمام به امر آموزش زبان عربی می‌انجامد.

وقتی برنامه جدید درسی رشته الهیات مصوب شورایی عالی برنامه‌ریزی وزارت فرهنگ و آموزش عالی برای اجرا - از آغاز سال ۱۳۷۵ - ابلاغ شد، ظن غالب همکاران این بود که این برنامه حاصل چندین سال تجربه است و پس از کارشناسیهای لازم و بکارگیری روشها و فنون برنامه‌ریزی آموزشی ارائه شده است، اما متأسفانه معلوم شد که این نیز از شتابزدگی و بی‌دقتی و ناسازگاری در امان نمانده است. این کاستیها در تدریس؛ بیشتر خود را نشان داد و انگیزه‌ای شد که نگارنده از سرخیرخواهی و راه‌جویی، دست به قلم بزد و برنامه‌ریزان را به مشکل‌گشایی فراخواند.

* عضو هیأت علمی گروه الهیات دانشگاه اصفهان

ارزشیابی یکی از ریشه‌های خودباوری و اعتماد به نفس و یکی از شاخه‌های سرو سرفراز نقادی است که باید هر شخص حقیقی یا حقوقی در راستای بالندگی خود بدان همت گمارد. هیچ‌گونه آموزشی نیز از این جرگه بیرون نیست و لازم است هر چندگاه یک بار سازمان خود را از برون نظاره کند و ببیند آیا پس از چند دوره آموزش و پژوهش، آموزگاران و آموزندگان و آموزه‌های این نهاد آموزشی را شاید که به نام نیکوی «دانش» منتسب شوند و اندیشه کند آیا توانسته است انتظارات بحقیقی را که جوامع علمی از او دارند، برآورده سازد.

یکی از گونه‌های این بازیابی و ارزیابی، بررسی برنامه درسی رشته الهیات از نظر شکلی و محتوایی است؛ موضوعی که نقش مهم آن در فرایند تدریس و نیز فرهیختگی فراگیران، قابل انکار نیست.

نگارنده که چند سالی است افتخار معلمی در گروه الهیات نصیب او شده، در این مجال کوشیده است بنا به تخصص و تجربه خود در آموزش زبان عربی، برنامه درسهای عربی پایه رشته الهیات را در معرض بازنگری و تأمل خوانندگان گرامی قرار دهد و نقاط قوت و ضعف آن را بنمایاند و از این رهگذر، دیده دست‌اندرکاران امر برنامه‌ریزی دروس دانشگاهی را به

در این مقال، ابتدا به طور اجمال، برنامه جدید و قدیم دروسهای عربی را مقایسه می‌کنیم و سپس برنامه جدید را از نظرگاه کلی مورد تأمل قرار داده، آنگاه بتفصیل، شناسنامه هر درس را بررسی خواهیم کرد.

الف) مقایسه‌ای گذرا بین برنامه جدید و قدیم دروس عربی

الف) ۱. تعداد عناوین و کمیته واحدها. در برنامه پیشین از میان عناوین دروسهای پایه، شانزده عنوان (مجموعاً ۴۰ واحد نظری) به دروسهای عربی اختصاص داشته و این عناوین شامل یک درس ۸ واحدی و یک درس ۴ واحدی و چهارده درس ۲ واحدی بوده است.

در این برنامه چهار درس «آموزش زبان عربی (۱) و (۲)»، «آشنایی با متون کلاسیک صرف و نحو مقدماتی (۱) و (۲) و عالی (۳) و (۴)»، «متن‌خوانی (۱)، (۲) و (۳)» و «تاریخ فرهنگ عربی به زبان فارسی و عربی» به صورت مرحله‌ای تکرار شده است.

در برنامه فعلی، شانزده عنوان از عناوین هجده‌گانه دروس پایه، ویژه دروسهای عربی است که جمعاً ۳۷ واحد را تشکیل می‌دهد. طبق مندرجات صفحه ۶ برنامه جدید ابلاغی، همه این دروسها نظری است ولی در شناسنامه سه عنوان از این دروس، نوع واحد را «عملی» اعلام کرده‌اند. بر این اساس مجموع واحدهای عملی، ۳ واحد است.

این عناوین شانزده‌گانه، شامل چهار دروس ۴ واحدی، نه دروس ۲ واحدی و سه درس ۱ واحدی می‌شوند.

در این برنامه نیز سه درس «صرف و نحو کاربردی (۱)، (۲)، (۳) و (۴)»، «ترجمه عربی به فارسی و فارسی به عربی (۱) و (۲)» و «مکالمه و محاضره (سمعی و بصری) (۱)، (۲) و (۳)» به صورت مرحله‌ای تکرار شده است.

الف) ۲. پیشنیازها. در برنامه قبلی تنها دروس مرحله‌ای در هر مرحله به عنوان پیشنیاز مرحله بعد منظور شده است ولی در برنامه فعلی علاوه بر دروس مرحله‌ای، برای چهار عنوان دروس دیگر نیز پیشنیاز در نظر گرفته شده است.

الف) ۳. تغییرات (حذف و تمویض و اضافات دروس). دو درس «آموزش زبان عربی (۱)» با کمیته ۸ واحد و «آموزش زبان

عربی (۲)» با کمیته ۴ واحد و چهار درس «آشنایی با متون کلاسیک صرف و نحو (مقدماتی ۱ و ۲) و (عالی ۱ و ۲)» و با کمیته هر کدام ۲ واحد حذف گشته و به جای آنها چهار درس مرحله‌ای «صرف و نحو کاربردی (۱)، (۲)، (۳) و (۴)» با کمیته هر کدام ۴ واحد ارائه شده است.

دو درس «تاریخ فرهنگ عربی به زبان فارسی» و «تاریخ فرهنگ و ادب عربی» با کمیته هر کدام دو واحد به درس «تاریخ زبان و فرهنگ عربی» با کمیته ۲ واحد، تغییر و تقلیل یافته است.

درس ۲ واحدی «تجوید و آواشناسی عربی» از برنامه پیشین حذف شده و درس جدید «اعراب قرآن» با همان کمیته در برنامه فعلی به جای آن نشسته است.

سه درس «متن‌خوانی (۱)، (۲) و (۳)» با کمیته هر کدام ۲ واحد به دروسهای «قرائت و درک مفاهیم متون فقهی و تفسیری»، «قرائت و درک مفاهیم متون عرفانی» و «قرائت و درک مفاهیم متون معاصر» با همان کمیته تغییر یافته است.

درس ۲ واحدی «گوش‌دادن به سخنرانیها و اخبار عربی رادیو تهران با کمک استاد» به درس «قرائت مطبوعات و استفاده از رادیو تلویزیون» با همان کمیته تغییر نام داده است.

درس ۲ واحدی «مکالمه بر اساس متون کلاسیک» حذف شده و به جای آن سه درس مرحله‌ای یک واحدی به نام «مکالمه و محاضره (سمعی و بصری) (۱)، (۲) و (۳)» قرار گرفته است.

درس ۲ واحدی «ترجمه از عربی به فارسی» به دو درس مرحله‌ای «ترجمه عربی به فارسی و فارسی به عربی (۱) و (۲)» با کمیته ۴ واحد تغییر یافته است.

درس ۲ واحدی «علوم بلاغت» با همان کمیته به «علوم بلاغی» تغییر نام داده است.

ب) بررسی صوری برنامه جدید

ب) ۱. تناقضهای آشکار. همانگونه که پیشتر یادآوری شد درس «مکالمه و محاضره (سمعی و بصری)» در یکجا «نظری» و در جای دیگر «عملی» منظور شده است.

در پایین صفحه ۶ از برنامه جدید توصیه شده است که صرف و نحو کاربردی (۱)، (۲) و (۳) در ترم اول تدریس

شود، در حالی که طبق مندرجات صفحات ۱۷، ۱۸ و ۱۹ برنامه ابلاغی، در شناسنامه این سه درس - همانگونه که گذشت - درس اول و دوم به ترتیب پیشنهاد درس دوم و سوم اعلام گردیده‌اند.

در ذیل صفحه ۶ یاد شده، تدریس همزمان صرف و نحو کاربردی (۴) و اعراب قرآن و ترجمه عربی به فارسی و فارسی به عربی (۱) و (۲) توصیه شده است؛ در صورتی که طبق مفاد شناسنامه درس ترجمه (۲) مندرج در صفحه ۲۳ برنامه ابلاغی، ترجمه (۱) پیشنهاد آن است.

باز در ضمن توصیه‌های مذکور آمده است که درسهای «مکالمه و محاضره (سمعی و بصری)» همگی در ترم چهارم تدریس شود و این نیز چنانچه پیشتر اشاره شد، با پیشنهادهای اعلام شده در صفحه ۲۹ و ۳۰ برنامه ابلاغی، تعارض دارد.

ب) ۲. عدم رعایت معیارها و ضوابط تهیه شناسنامه دروس. می‌دانیم طرح دوره درسی^۱ یکی از انواع طرح‌ریزی برنامه درسی است که در کتب مربوط به تکنولوژی آموزشی بتفصیل مورد بحث قرار گرفته است؛

هدف، سرفصل و منابع از عناصر اصلی تشکیل‌دهنده این نوع طرح است:

در بخش مربوط به هدف، هدفهای کلی یا اصلی^۲ تعیین می‌شوند که هر چند از هدفهای غایی و آرمانی^۳ ملموس‌تر و تغییرپذیرترند، ولی با این حال قابل تدریس و ارزیابی نیستند. در این اهداف آنچه امید است دانشجویان فراگیرند، مطرح‌گشته، معمولاً با الفاظی همچون «آشنایی»، «فراگیری»، «درک» و ... بیان می‌شود.

سرفصلها نیز مجموعه‌ای از عناوین و مواد و موضوعات آموزشی است که احتمالاً از فصول منابع درس برگرفته شده و در یک تسلسل منطقی در راستای اهداف کلی مرتب‌گشته است. در یک طرح دوره درسی، منابع مطالعاتی جانبی و اصلی نیز متناسب با اهداف دوره باید تعیین شود. اکنون با این یادآوری اجمالی به سراغ برنامه جدید ابلاغی می‌رویم:

در شناسنامه درس «قرائت و درک مفاهیم متون عرفانی» در برابر واژه «هدف» عنوان درس عیناً تکرار شده است.

در شناسنامه درس «تاریخ زبان و فرهنگ عربی» ذیل عنوان «سرفصل دروس» عبارت مربوط به هدف درس تکرار شده است.

در شناسنامه درسهای «قرائت و درک مفاهیم متون فقهی و تفسیری» و «قرائت و درک مفاهیم متون عرفانی» و «قرائت و درک مفاهیم متون معاصر» و «مکالمه و محاضره (سمعی و بصری)» ذیل عنوان «سرفصل دروس» تنها به ذکر منابع درس اکتفا شده است.

در شناسنامه درسهای «صرف و نحو کاربردی» و «تاریخ زبان و فرهنگ عربی» و «علوم بلاغی» صرفاً در انتهای سرفصل دروس به منابع اشاره گردیده است.

در هیچکدام از شناسنامه‌های دروس عربی، عنوان مستقل منابع درسی اعم از اصلی و فرعی، قید نشده است.

ج) بررسی محتوایی شناسنامه ارائه شده برای درسهای عربی

پیش از ورود به بحث، یادآوری چند نکته بایسته است:

بی‌شک هرگونه نقادی در محتوای این برنامه‌ها مستلزم آن است که نخست هدف از فراگیری زبان عربی در رشته الهیات تبیین شود. عربی فهمی، عربی‌گویی و عربی‌نویسی از اهداف قابل فرض آموزش زبان عربی است که باید هر یک جداگانه مورد تأمل قرار گیرد.

عربی نویسی؛ ضرورت یا اولویت بر نگاهستن به زبان عربی

برای دانشجوی این رشته در مقطع کارشناسی چیست؟

از آنجا که متأسفانه در دنیای امروز زبان عربی دیگر زبان علم و ابزار انتقال یافته‌های علمی به شمار نمی‌آید، و در ترجمه نیز اولویت با مترجمانی است که زبان مقصد، زبان مادری آنها باشد و نیز با وجود خیل مترجمان و معربان، دیگر فایده‌ای بر عربی‌نویسی برای غیراهل زبان مترتب نیست.

عربی‌گویی؛ تردیدی نیست در اینکه قدرت بر تکلم به زبان

عربی و بحث و گفتگو و سخنرانی علمی به این زبان - علاوه بر آنکه فی‌نفسه مطلوب است - برای دانش‌آموختگان الهیات امتیاز است، اما با توجه به اینکه ثمره این توانایی در تبلیغ مذهب و انتقال صحیح دستاوردهای انقلاب اسلامی، ظاهر می‌شود و در مراکز حوزوی و برخی دانشگاهها و سازمانها، فراگیران خاص این امر تربیت می‌شوند و به آموزه‌ها و روشهای تبلیغی نیز تجهیز می‌گردند و با توجه به نیاز روزافزون داخل کشور به غنابخشی معارف دینی و پاسخگویی به شبهات

کلامی، چنین انتظاری از فارغ‌التحصیل رشته الهیات دور از واقعیت‌های موجود است.

عربی فهمی؛ آنچه از فحوای برنامه‌های درسی برمی‌آید، این است که هدف اصلی و مطلوبِ اولی از آموزش زبان عربی در الهیات، فهم نوشتار و گفتار عربی است.

اکنون این سؤال مطرح می‌شود که با توجه به گستردگی ذاتی و اجتناب‌ناپذیر زبان که همه جوانب زندگی بشر را در برمی‌گیرد، فهم چه مطالبی از زبان عربی برای دانشجویان الهیات لازم است یا اولویت دارد؟

بدیهی است فهم متون دینی (قرآن و حدیث و متون تفسیری، روایی، فقهی، تاریخی، کلامی، عرفانی و فلسفی و ... که به نحوی با آنها مربوط است) برای دانشجوی الهیات در درجه اول اهمیت قرار دارد و از فهم متون ادبی و علمی دیگر اولی است.

ج) ۱. درس چهار مرحله‌ای صرف و نحو کاربردی (با کمیّت ۱۶ واحد). «آموختن مبانی جمله‌سازی» به عنوان اولین بخش اهداف درس صرف و نحو کاربردی (۱) قید گردیده است؛ با توجه به آنچه پیشتر در بررسی هدف «عربی‌نویسی» آوردیم، به نظر می‌رسد آموختن مبانی جمله‌سازی برای فراگیران زبان عربی در الهیات، مطلوب نیست. وانگهی این آموزش جزو اهداف درس ترجمه فارسی به عربی باید منظور شود و چنانچه مقصود آن است که فراگیر از طریق این آموزش، دستور زبان را بهتر و کاربردی‌تر بیاموزد (و نه آنکه توانایی نگاشتن عربی را تحصیل کند)، باید گفت این مقصود در روش تدریس ملحوظ می‌شود، نه در بیان هدف درس. این اشکال آنجاکه در ادامه بیان هدف درس از عبارت «نوشتن مطالب زبان عربی» استفاده شده، قابل طرح است.

در ارائه اهداف این چهار درس، درصدهای کاربرد قواعد اساسی صرف و نحو در زبان عربی باید مورد توجه قرار گیرد که به عنوان نمونه در «صرف و نحو کاربردی (۳)» آن بخش از قواعد اساسی صرف و نحو آموخته شود که در حدود هفتاد و پنج درصد در زبان عربی کاربرد دارد.

سؤال اینجاست که این نسبتها چگونه احراز می‌شود و در چه متونی این سنجش صورت می‌گیرد؟

روشن است که با توجه به سیر تاریخی استعمال قواعد عربی و تحوّل غیرقابل انکار نثر عربی و تأثیر شگرف موضوع نوشتار در سبک و اسلوب آن، باید بین متون جدید و قدیم، متون نظم و نثر و متون علمی و ادبی تفکیک قائل شد؛ چه، قواعدی که در هر کدام از این متون کاربرد دارد در متن دیگر به نسبت کمتر یا بیشتری قابل استفاده است. از این رو باید معلوم شود این «درصد»ها در کدام یک از متون زبان عربی مورد نظر است.

وانگهی با استناد به سرفصل هر یک از این دروس می‌پرسیم آیا «چگونگی تبدیل حروف بیگانه به حروف هجاء» در زبان عربی صددرصد کاربرد دارد، ولی مبحث حروف و مفعول‌فیه و توابع، هفتاد و پنج درصد؟ آیا اسم مکان و زمان و صیغه مبالغه و اسم آلت، در زبان عربی نود درصد کاربرد دارد، ولی مبحث حال و تمییز و استثناء پنجاه درصد؟!

می‌بینیم که اهداف درس با سرفصل دروس سازگاری لازم را ندارد.

برخی از عناوینی که ذیل سرفصل یک درس ذکر گردیده با منابع پیشنهادی آن همخوانی ندارد به عنوان نمونه در کتابهای «النحو الواضح ۲» و «مبایع العربیة ۲» چندین عنوان از سرفصلهای درس صرف و نحو کاربردی (۱) و (۲) اصلاً مورد بحث قرار نگرفته است و باز می‌بینیم که هیچکدام از سرفصلهای صرف و نحو کاربردی (۳) در کتاب «النحو الواضح ۳» وجود ندارد.

رعایت تناسب حجم سرفصل دروس با کمیّت واحد و ساعات درسی ضرورت دارد؛ زیرا هر چند برنامه درسی در سطح کلان طرحی جهت فراهم آوردن مجموعه‌ای از فرصتهای یادگیری برای فراگیران است و نباید به سرفصلهایی محدود و کتابی خاص اکتفا کرد، ولی با توجه به اینکه آموزش دستور زبان، آن هم دستور زبان غیرمادری مستلزم حضور در کلاس است و نمی‌توان آن را به شکل مطالعه و تحقیق به خود فراگیر واگذار کرد و حتماً باید در فرایند تدریس القا شود، بهتر است سرفصلها به شکل تفصیلی‌تر با تعیین میزان تأکید و اهمیت آنها و تعیین تعداد جلسات درسی برای هر یک از عناوین فرعی ارائه گردد؛ نظیر آنچه در برنامه قبلی در مورد سرفصلهای درس آموزش زبان عربی (۱) انجام شده است.

ج) ۲. درس «اعراب قرآن» با کمیّت ۲ واحد. ورود به دامنه وسیع اعراب قرآن منوط به دانستن تمام مطالب صرفی و نحوی (حتی قواعدی که به زعم برنامه‌نویسان تنها پنجاه درصد در زبان عربی کاربرد دارد) است. بنابراین پیشنهاد قرار دادن درس صرف و نحو ۳ برای این درس، وافی به مقصود نیست و افعال قلوب، حال، تمییز، استثناء و منادی (که از سرفصلهای درس صرف و نحو کاربردی (۴) است) در قرآن نمونه‌های بسیاری دارد. سرفصل دروس بسیار مجمل است و در واقع به متن درس اشاره دارد و با ویژگیها و ضوابط ارائه سرفصل، مطابقت ندارد. به منابع این درس که خوشبختانه بسیار است، اشاره‌ای نشده است.

ج) ۳. درس دومرحله‌ای «ترجمه عربی به فارسی و فارسی به عربی» با کمیّت ۴ واحد. برای درس ترجمه (۱)، پیشنهادی در نظر گرفته نشده است، در حالی که ارائه روش ترجمه (فَنّ ترجمه) چنانچه در جای خود مذکور است و مدرّسان این فنّ در بیان شرایط مترجم متعرض می‌شوند، باید مسبوق به تسلط فراگیران بر دستور زبان و بلاغت باشد. اگر هدف از درس ترجمه، «آشنایی با روش ترجمه» است چنانکه در شناسنامه آن آمده است، علی‌القاعده سرفصل درس نمی‌تواند «جملات ساده روزمره به زبانهای عربی و فارسی» باشد.

ترجمه فنّ شریفی است با کلیات و ضوابط و الگوهای خاص خود، که باید به شکلی عملی بدان پرداخته شود؛ هرچند تاکنون کتاب قابل‌ی در این باره ارائه نشده است.

به منابع درس به هیچ شکلی اشاره نشده است. شناسنامه درس ترجمه (۲) تنها در عنوان درس و پیشنهاد آن با شناسنامه درس ترجمه (۱) تفاوت دارد. بنابراین هیچ توجهی مبنی بر لزوم مرحله‌ای بودن این درس وجود ندارد و چنانچه هدف و سرفصل این دو درس یکسان است، باید به صورت یک درس ۴ واحدی در نظر گرفته شود.

با توجه به آنچه در بخش مربوط به هدف «عربی‌نویسی» آورده‌ام، ترجمه فارسی به عربی برای دانشجویان الهیات، مطلوب نیست و لزومی ندارد بدان پرداخته شود.

اگر مقصود از درس ترجمه، تربیت مترجم باشد که با این ۴ واحد حاصل نمی‌شود و اگر فهم متون مورد نظر باشد، این

مقصود از خلال متن‌خوانی بهتر به دست می‌آید. و البته اگر به عنوان مقدمه و مدخلی بر درسهای قرائت و درک مفاهیم متون باشد، باید پیشنهاد آن درسها قرار گیرد.

ج) ۴. درسهای «قرائت و درک مفاهیم متون فقهی و تفسیری، عرفانی و معاصر» با کمیّت ۶ واحد. «توانا ساختن دانشجو در قرائت صحیح، مخصوصاً متنهای غیر مشکول عربی، و ترجمه آنها به فارسی» که بخشی از هدف درس قرائت و درک مفاهیم متون فقهی و تفسیری را تشکیل می‌دهد، مقتضی آن است که صرف و نحو و ترجمه پیشنهاد آن منظور شود. این موضوع در مورد متون عرفانی و معاصر نیز صادق است. «آشنا ساختن دانشجو با بخشی از لغات و تعبیرات و اصطلاحات تخصصی در متون اسلامی» که بخش دیگری از هدف درس یاد شده است، این درس را از دروس پایه بودن خارج می‌کند و آن را به دروس تخصصی ملحق می‌سازد. این موضوع قابل تعمیم به متون عرفانی نیز است.

وجه جمع میان متون فقهی و تفسیری در یک درس ۲ واحدی چیست؟ و چه سنخیتی میان این دو متن است و اگر قرابتی هست چرا کتب مربوط به آیات الاحکام به عنوان منبع ذکر نگردیده است. وانگهی با توجه به گرایش شدید گروه‌های آموزشی به کرسی کردن درسها و جهت دادن به مطالعات و تحقیقات مدرّسان، این درس در وضعیّت مطلوب باید به دو مدرّس واگذار شود که خود مشکلات زیادی را به دنبال خواهد داشت.

جای مبحث «آشنایی با مأخذ متون فقهی و تفسیری و عرفانی و مؤلفان آنها» در سرفصل این درس خالی است مگر آنکه درسهای «متدولوژی» و «تاریخ زبان و فرهنگ عربی» هر دو پیش از این درس ارائه شود و بخش عمده‌ای از آنها به مأخذشناسی و معرفی منابع علوم اسلامی اختصاص یابد و یا آنکه درس مستقلی با عنوان «روش تحقیق و مأخذشناسی معارف دینی» در برنامه درسی گنجانده شود.

اگر در ترتیب درسهای متن‌خوانی «از ساده به مشکل بودن» ملحوظ باشد، باید متون معاصر پیش از متون تخصصی تدریس شود، چه، تأثیرپذیری مشترک نثر فارسی و عربی معاصر از زبان انگلیسی، قرابت این دو نثر را بیشتر کرده و بالتبع فهم متون معاصر عربی را برای فارسی‌زبانان آسانتر ساخته

است. این موضوع در مورد قرائت مطبوعات نیز صادق است. دروس متن خوانی فرصتی را فراهم می‌کند که بسیاری از دانسته‌های فراگیر اعمّ از تجوید و آواشناسی، صرف و نحو و اعراب و ترجمه پیاده شود؛ بنابراین همه این آموخته‌ها از لوازم و ابزار متن خوانی است و باید پیش از آن حاصل شده باشد. می‌دانیم دروس پایه برای همه رشته‌های الهیات مشترک است. حال سؤال این است که به کدام مرتجعی از میان متون متعدّدالموضوع عربی تنها متون فقهی و تفسیری و عرفانی انتخاب شده است؟! چرا دانشجویان رشته‌های «فقه و مبانی حقوق»، «علوم قرآن و حدیث» و «ادیان و عرفان» از دستمایه متون مربوط به تخصص خود بهره‌مند شوند ولی دانشجویان رشته‌های «فلسفه و کلام» و «تاریخ و تمدن ملل اسلامی» از این امتیاز محروم باشند.

جای متون فلسفی، کلامی، تاریخی و متون مربوط به سیر و تراجم، متون روایی و ادعیه و زیارات در متن‌خوانیها خالی است و نمی‌توان ادعا کرد که کاربرد متون فقهی و عرفانی از متون روایی و تاریخی بیشتر است. آری اگر این متون همه جزو متون تخصصی و دروس تخصصی قرار گیرند، اعتراضی نیست ولی اگر دروس پایه به شمار آیند، باید از انواع متون اسلامی استفاده شود.

در درس «قرائت و درک مفاهیم متون معاصر» به آثار منفلوطی، طه حسین، توفیق الحکیم و مصطفی کامل به عنوان مأخذ تصریح شده است. می‌دانیم شهرت این نویسندگان بیشتر به صبغه ادبی آنها مربوط می‌شود (برخی از آنها همچون توفیق الحکیم در یک فنّ مثل نمایشنامه‌نویسی سرآمدند) در حالی که طبق آنچه در توضیح هدف «عربی فهمی» بیان شد دانشجوی الهیات باید با آثار کسانی مأنوس شود که به نویسندگی در معارف اسلامی شهره‌اند (کسانی همچون شیخ محمد عبده، محمد جواد مغنیه، عبدالله العلالی و ...) هر چند از نظر ادبی در درجات اوّل و دوم قرار نمی‌گیرند.

به‌عنوان آخرین مطلب در بخش مربوط به دروس متن خوانی، مسأله‌ای را یادآور می‌شوم که البته با دروس عربی سازگاری ندارد، ولی به متن خوانی مربوط می‌شود.

می‌دانیم متون معتبر مهمی نیز در زمینه‌های تفسیر و ترجمه قرآن و روایات و تاریخ و تراجم به زبان فارسی وجود دارد، که

عدم آشنایی دانشجویان الهیات با این متون و اینکه به دلیل ویژگیهای نثر فارسی نمی‌توانند به خوبی از آنها بهره ببرند، از ضعفهای بزرگی است که برنامه‌ریزان دروس الهیات باید برای آن چاره‌ای بیندیشند.

ج) ۵. درس «قرائت مطبوعات و استفاده از رادیو و تلویزیون» با کمیّت ۲ واحد. از آنجا که بخشی از این درس به صورت سمعی بصری است و باید در آزمایشگاههای زبان تدریس شود، ناگزیر باید آن را تلفیقی از یک درس عملی و یک درس نظری دانست و به تبع آن، تعداد ساعات ارائه درس را افزایش داد همانگونه که در مورد درس مکالمه عمل شده است. با توجه به آنچه در بحث مربوط به «عربی فهمی» گفتیم، لزوم پرداختن به اصطلاحات مطبوعاتی برای دانشجویان الهیات در خور تأمل و اولویّت آن نیز قابل خدشه است.

از سویی بخشی از این درس قابل ادغام در درس قرائت و درک مفاهیم متون معاصر و بخش دیگر قابل جمع با درس مکالمه و محاضره است.

ج) ۶. درس سه مرحله‌ای «مکالمه و محاضره (سمعی و بصری)» با کمیّت ۳ واحد. آنچه درباره شباهت بین شناسنامه درسهای چند مرحله‌ای در بحث مربوط به درس ترجمه گفته شد، در اینجا نیز قابل تکرار است.

با توجه به مطالبی که ذیل عنوان «عربی‌گویی» آوردیم، اصل وجود چنین درسی در رشته الهیات مورد سؤال و ضرورت آن قابل خدشه است.

مکالمه از جمله درسهایی است که با توجه به موضوع گفتگوها می‌توان سرفصلهای روشنی از آن ارائه داد که متأسفانه از این امر غفلت شده است.

ج) ۷. درس «علوم بلاغی» با کمیّت ۲ واحد. هدف این درس یعنی «آشنایی با بخشی از مطالب معانی و بیان و بدیع برای فهم و درک نکات و دقایق متون مختلف عربی» اقتضا می‌کند این درس خود پیشنهاد دروس ترجمه و متن خوانی قرار گیرد.

درس «صرف و نحو ۳» را پیشنهاد این درس قرار داده‌اند در حالی که قاعدتاً کسی باید به حوزه بلاغت وارد شود که دستور زبان را نیک بداند. به عنوان نمونه تشخیص موارد «مخالفت با قیاس» و «ضعف تألیف» در بحث فصاحت کلمه و کلام که

مطالعه متون آنها مستلزم دانستن صرف و نحو است، از آنجا که همه این کتب به قلم نویسندگان معاصر است، می‌بایست برای درس «قرائت و درک مفاهیم متون معاصر» به طریق اولی این پیشنهاد ملحوظ گردد.

خاتمه

در پایان امیدوارم این مختصر توانسته باشد تا اندازه‌ای اهمیت درسهای عربی را در رشته‌های الهیات یادآور شده باشد و مسؤولان و متصدیان امر را به اقدامی مجدد ولی با تأنی و تأمل ترغیب نماید.

البته هرگونه اصلاح در برنامه، مستلزم یک نظرخواهی جامع از گروهها و مدرّسان الهیات است که انتظار می‌رود از آن غفلت نشود.

پانوشتها:

1. course planning
2. goals
3. aims
4. curriculum

مقدمه مباحث بلاغی است، منوط به داشتن اطلاعات کامل صرفی و نحوی است. بنابراین بهتر بود «صرف و نحو» پیشنهاد این درس قرار می‌گرفت.

سرفصلهای تعیین شده برای این درس با توجه به اینکه درس جدیدی است و فراگیران هیچ سابقه ذهنی نسبت به آن ندارند، با مدّت زمان ۱۷ جلسه دو ساعته سازگار نیست و همانگونه که در بررسی درس صرف و نحو کاربردی نیز آوردیم، اولاً چنین درسهایی نیاز به سرفصل تفصیلی دارد و ثانیاً نمی‌توان مطالعه این مباحث را رأساً به دانشجو واگذار کرد.

ج) ۸. درس «تاریخ زبان و فرهنگ عربی» با کمیت ۲ واحد. چنانچه به جای «آشنایی با تحوّل و تطوّر زبان و ادبیات عرب در دوره‌های مختلف» که به عنوان هدف درس، تعیین شده است و معمولاً با کمیت ۲ واحد هم حاصل نمی‌شود، به‌طور اخص «آشنایی با ادوار علوم اسلامی» به عنوان هدف منظور شود، مناسبتر و عملی‌تر خواهد بود.

برای دانشجویان الهیات، پرداختن به مآخذشناسی و شخصیت‌شناسی در طی این درس بیشتر از آشنایی با سیر تحوّل «ادب» به معنای خاص آن، مفید است.

قرار دادن درس «صرف و نحو» به عنوان پیشنهاد این درس، قابل توجه نیست؛

اگر مقصود آن است که استفاده از کتب تاریخ ادبیات عرب و



بگشای لب که قند فراوانم آرزوست
کان چهره مشعشع تابانم آرزوست
آن گفتنت که «بیش مرنجانم» آرزوست
و آن ناز و باز و تندی دربانم آرزوست
دیدار خوب یوسف کتعام آرزوست
آوارگی و کوه و بیابانم آرزوست
شیرخدا و رستم دستانم آرزوست
«دیوان شمس؛ مولانا»

بسمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست
ای آفتاب خُسن برون آدمی ز ابر
گفتی ز ناز «بیش مرنجان مرا، برو»
و آن دفع گفتنت که «برو، شه به خانه نیست»
یعقوب‌وار «وا اسفا» ها همی زخم
والله که شهر بی تو مرا حبس می‌شود
زین هم‌رهان سست عناصر دلم گرفت